

بررسی بازتاب شاهنامه فردوسی در شاهکار رحیم معینی

کرمانشاهی بر اساس نظریه ترامنتیت

داوود اسپرهم*

دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی^(۱)، تهران

امید سلطانی**

دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی^(۱)، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۱۷)

چکیده

ژرار ژنت نظریه ترامنتیت را با توجه به آشنایی با نظریه بینامنتیت یولیا کریستوا در نیمه دوم قرن بیستم میلادی مطرح کرد. نظریه ترامنتیت به پنج بخش تقسیم می‌شود: ۱- بینامنتیت، ۲- فرامنتیت، ۳- سرمنتیت، ۴- پیرامنتیت، ۵- زیرمنتیت. پس از فردوسی، سنت حماسه‌سرایی با الهام‌گیری از شاهنامه ادامه پیدا کرد. بازتاب شاهنامه فردوسی در تمام آثار حماسی که پس از قرن چهارم هجری سروده شده، مشهود است. از جمله این آثار، «شاهکار» اثر رحیم معینی کرمانشاهی است که در آن تاریخ پس از سقوط ساسانیان تا اواخر دوره قاجاریه در قالب مثنوی و به وزن شاهنامه به نظم کشیده شده است. «شاهکار» که در نوع حماسه مصنوع و تاریخی قرار می‌گیرد، از شاهنامه فردوسی در زمینه‌های مختلف تأثیر پذیرفته است. بازتاب شاهنامه بر اساس نظریه ترامنتیت در شاهکار معینی کرمانشاهی زیاد است و این بازتاب باعث شده است تا اثری زیبا و درخور ستایش شکل گیرد. نگارندگان در این جستار بر آنند که بر اساس نظریه ترامنتیت، به صورت مدون و منسجم این تأثیرها را مورد بررسی و تحلیل قرار دهند.

واژگان کلیدی: بینامنتیت، ترامنتیت، شاهنامه فردوسی، رحیم معینی کرمانشاهی، شاهکار.

* نویسنده مسئول (E-mail: d_sparham@yahoo.com)

** E-mail: o.soltani@yahoo.com

مقدمه

بازتاب سرایش شاهنامه بعد از حکیم طوس در اکثر آثار پس از خود قابل بررسی است و به راستی شاهنامه چه ویژگی‌هایی دارد که به عنوان یکی از زیرمتن‌های (Hypotext) بسیار مهم زبان و ادبیات فارسی شناخته می‌شود؟ شاهنامه زبان، فرهنگ و ملیت ایرانیان را حفظ کرد و فردوسی نگذاشت که تاریخ و روایت‌های ملی ایرانیان نابود شود و با مکتوب کردن شاهنامه، تاریخ و آرمان‌های ساکنان ایران زمین را جاودان کرد. در واقع، «شاهنامه گنجینه‌ای است جاودانی و پایان‌ناپذیر از اندیشه‌ها، باورها، آیین‌ها، هنجارهای زیستی و رسم و راه‌های زندگی ایرانی. از دیگر سوی، شاهنامه نامه‌ای است پندمند که خرد و فرزاندگی، ژرفاندیشی و فرخنده‌کیشی به گستردگی در آن بازتافته است» (کزآزی، ۱۳۹۰: ۱۹۷).

شاهنامه فردوسی بر اکثر آثار ادبی پس از خود تأثیر گذاشته است. این تأثیر را می‌توان در آثاری همچون تاریخ جهانگشای جوینی، راحة الصدور راوندی، مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی و غیره و نیز اشعار خاقانی، نظامی، مولوی، سعدی، حافظ و شاعر مورد بحث ما در این جستار، یعنی رحیم معینی کرمانشاهی مشاهده کرد. این تأثیر زیاد شاهنامه بر آثار پس از خود، آن را تبدیل به یک اسطوره‌متن کرده است. «یک اسطوره‌متن همانند اسطوره، با الگوشدگی متولد می‌شود، با تکرارپذیری زندگی می‌کند و دامنه و قدرت آن با توجه به میزان تکرارش کم یا زیاد می‌شود و در صورت تکثیر نشدن می‌میرد» (نامورمطلق، ۱۳۸۷: ۷). یکی از پیش‌فرض‌های اساسی این جستار این است که رحیم معینی کرمانشاهی در سرودن شاهکار، شاهنامه را الگو قرار داده است.

پیش از این بهمن نامورمطلق مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر گسترش بیش‌متنی شاهنامه» نوشته است که در آن شاهنامه به عنوان بهترین نمونه اسطوره‌متن و مناسب‌ترین پیکره برای مطالعات ترامنتیّت قلمداد شده است، البته در این مقاله تنها به یک حوزه از مطالعات ترامنتیّت، یعنی «بیش‌متنیّت» پرداخته شده است و اشاره‌ای به «شاهکار» اثر رحیم معینی کرمانشاهی نشده است.

در این جستار، ابتدا نظریه ترامنتیّت بازکاوی می‌شود تا چارچوب پژوهش مشخص شود و پس از آن به بررسی و تحلیل شاهکار اثر رحیم معینی کرمانشاهی پرداخته می‌شود.

تعریف ترامنتیّت

«بینامنتیّت نزد ژنت^۱ با بینامنتیّت نزد یولیا کریستوا^۲ که واضح این واژه است، هم از لحاظ موضوع و هم از حیث گستردگی تفاوت‌های اساسی دارد. ژنت نه تنها بینامنتیّت را یکی از اقسام پنجگانه ترامنتیّت می‌داند و حوزه آن را محدود می‌کند، بلکه نگرش ساختارگرایانه او موجب می‌شود تا بینامنتیّت بر روابط ساختاری دو متن متمرکز شود. ژنت در کتاب *الواح* بازنوشتی با تقسیم ترامنتیّت (*Transtextualite*) به پنج دسته، بر آن است که رابطه یک اثر را با غیر خود شناسایی و دسته‌بندی کند. این پنج دسته عبارتند از: بینامنتیّت (*Intertextualite*)، پیرامنتیّت (*Paratextualite*)، فرامنتیّت (*Metatextualite*)، سرمنتیّت (*Arcitextualite*) و زبّرمنتیّت (*Hypertextualite*). این پنج دسته، انواع روابطی را که یک اثر با غیر خود برقرار می‌کند، ارائه می‌نمایند» (نامور مطلق، ۱۳۸۸: ۹۸).

همانطور که گفته شد ترامنتیّت به پنج دسته تقسیم می‌شود که عبارتند از: «دسته نخست همان است که یولیا کریستوا آن را بینامنتیّت خوانده است. کاربرد آگاهانه متنی در متن دیگر؛ خواه به گونه‌ای کامل یا چنان پاره‌هایی» (احمدی، ۱۳۹۰: ۳۲۰). همچنین، «ژنت، بینامنتیّت خود را به سه دسته بزرگ تقسیم می‌کند: ۱- بینامنتیّت صریح و اعلام شده. ۲- بینامنتیّت غیر صریح و پنهان شده. ۳- بینامنتیّت ضمنی. بینامنتیّت صریح بیانگر حضور آشکار یک متن در متن دیگر است... از این منظر، نقل قول گونه‌ای بینامنتی محسوب می‌شود و بینامنتیّت غیر صریح بیانگر حضور پنهان یک متن در متن دیگر است... و سرقت ادبی - هنری یکی از مهم‌ترین انواع بینامنتیّت غیر صریح تلقی می‌شود... گاهی نیز مؤلف متن دوم قصد پنهان‌کاری بینامنتیّت خود را ندارد و به همین دلیل، نشانه‌هایی را به کار می‌برد که با این نشانه‌ها می‌توان بینامنتیّت را تشخیص داد یا حتی مرجع آن را نیز شناخت، اما این عمل هیچ‌گاه به صورت صریح انجام نمی‌گیرد و به دلایلی و بیشتر به دلایل ادبی، به اشارات ضمنی بسنده می‌شود... مهم‌ترین اشکال این نوع بینامنتیّت کنایات، اشارات، تلمیحات و ... است» ((نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۸-۸۹).

در این جستار، نگارندگان با توجه به کارکرد سه دسته بینامنتیّت، برای دسته اول بینامنتیّت آشکار، دسته دوم بینامنتیّت پنهان و دسته سوم بینامنتیّت ضمنی را به کار می‌برند، چون اعتقاد دارند واژه‌های بینامنتیّت صریح و بینامنتیّت غیر صریح زیاد واضح نیستند. دسته

دوم روابط ترامتنیتی، سَرمتنیت نامیده می‌شود، همچنان که «ژنت روابط طولی میان یک اثر و گونه‌ای را که اثر به آن تعلق دارد، سَرمتنیت می‌نامد» (همان: ۹۴-۹۳). در واقع، «سَرمتنیت رابطه شمول است؛ به عبارت دیگر، مرتبط کردن یک متن با ژانر، نوع هنری یا گفتمانی که معرف آن است، مناسبتی سَرمتنی است» (نجومیان، ۱۳۸۸: ۲۶۱). دسته سوم روابط ترامتنیتی، پیرامتنیت نامیده می‌شود. «پیرامتن، چنان که ژنت مطرح می‌کند، نشانگر آن عناصری است که در آستانه متن قرار گرفته است و دریافت یک متن از سوی خوانندگان را جهت‌دهی و کنترل می‌کند. این آستانه شامل یک درون‌متن است که عناصری چون عناوین اصلی، عناوین فصل‌ها، درآمدها و پی‌نوشت‌ها را در بر می‌گیرد و نیز یک برون‌متن که عناصر بیرون از متن مورد نظر، نظیر مصاحبه‌ها، آگهی‌های تبلیغاتی، نقد و نظرهای منتقدان و جوابیه‌های خطاب به آنان، نامه‌های خصوصی و دیگر موضوعات مربوط به مؤلف یا مدون‌کننده اثر را در بر می‌گیرد. پیرامتن حاصل جمع درون‌متن و برون‌متن است» (آلن، ۱۳۸۵: ۱۵۰). دسته چهارم روابط ترامتنیتی، فرامتنیت نامیده می‌شود و «فرامتنیت بر اساس روابط تفسیری و تأویلی بنا شده است... (مثلاً) هرگاه متن ۱ به نقد و تفسیر متن ۲ اقدام کند، رابطه آنها رابطه فرامتنی خواهد بود... رابطه فرامتنی در تشریح، انکار یا تأیید متن عمل می‌کند» (نامورمطلق، ۱۳۸۶: ۹۳-۹۲). دسته پنجم روابط ترامتنیتی، زَبرمتنیت نامیده می‌شود. «در زَبرمتنیت تأثیرگذاری و الهام‌بخشی کلی مورد نظر است. ژنت در تعریف زَبرمتنیت می‌نویسد: «هر رابطه‌ای که موجب پیوند میان یک متن B (Hypertext) با یک متن پیشین A (Hypotext) باشد، چنان‌که این پیوند تفسیری نباشد» (همان: ۹۵-۹۴). به بیان دیگر، «حضور یک متن در شکل‌گیری متن دیگر را به گونه‌ای که بدون این حضور، خلق متن دوم غیرممکن باشد، زَبرمتنیت می‌نامند» (همان: ۹۵). در واقع، این قسمت از نظریه ترامتنیت دو بخش دارد: زَبرمتنیت (Hypertext) و زیرمتنیت (Hypotext) که به رابطه دو متن با هم پرداخته می‌شود. «از جمله مثال‌هایی که ژنت می‌آورد، می‌توان به این‌ها اشاره کرد و ویرژیل^۴ و رمان اولیسیس اثر جیمز جویس^۵ اشاره کرد که هر دو زَبرمتن برای یک زیرمتن مشترک، یعنی اودیسه اثر هومر^۶ هستند» (اشمیتس، ۱۳۸۹: ۱۰۸).

شاهکار؛ تاریخ منظوم ایران

رحیم معینی کرمانشاهی در سال ۱۳۷۸ اولین جلد شاهکار را منتشر کرد. این اثر شامل ۸۵۸۵۱ بیت است. شاهکار در قالب مثنوی و به وزن شاهنامه سروده شده است. از منظر مطالعات پیرامنتی، نام شاهکار با شاهنامه پیوند دارد. معینی مقدمه‌ای به نثر نوشته که در آن به شاهنامه فردوسی اشاره کرده است که در حوزه پیوندهای پیرامنتی با شاهنامه قرار می‌گیرد. شاهکار زیرمتن شاهنامه است. این اثر در سبک از شاهنامه تأثیر پذیرفته است، اما محتوای آن با شاهنامه متفاوت است. «از نظر کمی، یک زیرمتن به سه شیوه اساسی در زیرمتن خود دخالت می‌کند و آن را تغییر می‌دهد. پیرو این دخالت‌ها یعنی تراگونگی‌های کمی است که یک متن نسبت به زیرمتن خود گسترده‌تر یا کوچک‌تر می‌شود. این سه شیوه عبارتند از: کم کردن، اضافه کردن و جابه‌جا کردن» (نامور مطلق، ۱۳۸۷: ۶۹). اضافه کردن به افزایش و گسترش می‌انجامد. گسترش می‌تواند دارای سه گونه باشد: ۱- گسترش از آغاز. ۲- گسترش از میان. ۳- گسترش از پایان (ر.ک؛ همان: ۷۲). شاهکار معینی کرمانشاهی تداوم و گسترش شاهنامه فردوسی از پایان است، چون شاهنامه با حمله اعراب و فروپاشی ساسانیان تمام می‌شود و شاهکار از حمله اعراب و فروپاشی ساسانیان شروع می‌شود و تا اواخر حکومت قاجاریه ادامه دارد.

«ز بزم و ز رزم یلان گفت و گفت، که تا بخت ساسانیان رو نهفت
چو ویران ز تازی شد ایران ما، زبان بست همراز دهقان ما
به تخت کیان چون که تازی نشست، سخنگو پی ختم بازی نشست
خود از جا شد و خامه را جا نهاد سخن را پس از خود به ما وانهاد»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۸، ج: ۱۹).

در مقدمه شاهکار بخشی با عنوان «یادی به ستایش از حکیم طوس» است که معینی ۴۰ بیت در مورد شاهنامه و مقام والای فردوسی سروده است که با این ابیات آغاز می‌شود:

«سخنگوی دانای با فرّ و هوش، جهان بین خردمند گردون سروش،
نفس در نفس در بهار و خزان، نگه در نگه دیده گشت زمان
هنر در هنر خامه را داده رنگ سخن در سخن گفته از نام و ننگ»
(همان: ۱۷).

این اشعار به عنوان مقدمه است. پس پیوند پیرامنتیتی بین شاهکار و شاهنامه ایجاد می‌شود. معینی در این چهل بیت کمی هم به تفسیر شاهنامه پرداخته است که در حوزه مطالعات فرامنتیتی قرار می‌گیرد:

«پدر گر چو گشتاسب، حیلت گزار؛
پسر ایزدی فر چو اسفندیار
تزلزل، تمرکز، تطابق، تضاد
به یک نسل و خون با دو صورت نهاد»
(همان: ۱۸).

این مقدمه در ده جلد شاهکار تکرار شده است. از این دیدگاه که شاهکار تاریخ منظوم ایران است و قسمت‌هایی از شاهنامه نیز تاریخ منظوم ایران است، دو اثر با هم پیوند سرمنتیتی برقرار می‌کند. در تقسیم‌بندی که سیروس شمیسا از حماسه‌ها ارائه داده، شاهکار معینی کرمانشاهی در دسته حماسه‌های تاریخی منظوم قرار دارد. شاهنامه فردوسی حماسه‌ای طبیعی است و شاهکار حماسه‌ای مصنوع و تاریخی است. بخشی از ویژگی‌هایی که ذبیح‌الله صفا و سیروس شمیسا در مورد حماسه‌های طبیعی ذکر کرده‌اند، در مورد حماسه تاریخی و مصنوع شاهکار صدق می‌کند. از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

۱- شاهکار نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی است (ابومسلم در خراسان، مازیار در مازندران، بابک در آذربایجان، یعقوب در سیستان، نادرشاه در کل ایران و غیره)، به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان می‌گردد. ۲- معینی در شاهکار هیچ گاه عواطف شخصی خود را در اصل داستان وارد نمی‌کند و آن را به پیروی از امیال خویش تغییر نمی‌دهد، بلکه فقط در پایان داستان‌ها به بیان احساسات و نتیجه‌گیری اخلاقی می‌پردازد:

«سیاحت کنی چشم تاریخ پیر
که چونست احوال شاه و امیر
خوش آن کس که قسمت امیرش نکرد؛
امیرش نکرد و اسیرش نکرد
به ما یارب آزادگی را بخش
همین ارج افتادگی را بخش»
(همان: ۴۲۵).

۳- «لازمه یک منظومه حماسی تنها جنگ و خونریزی نیست، بلکه منظومه حماسی کامل آن است که در عین توصیف پهلوانی‌ها و مردانگی‌های قوم، نماینده عقاید و آراء و تمدن او نیز

باشد» (صفا، ۱۳۸۷: ۳۰). این ویژگی در اکثر بخش‌های شاهکار مانند سرگذشت خاندان زندیه وجود دارد.

۴- شاهکار متضمن جنگاوری، بهادری و شهسواری‌های ایرانیان در مقابل مهاجمانی از جمله اعراب، مغولان، عثمانی‌ها و روس‌ها است.

۵- شاهکار دارای سبکی عالی، معنایی جدی و الفاظی سنگین و فاخر و در قالب مثنوی و به وزن شاهنامه است.

۶- «در حماسه، سخن از دیوان، غولان، جادوان و جادویی است. افراسیاب به جادویی جهان را بر کیخسرو تاریک می‌کند. دیو سپید در هفت خوان راه را بر رستم می‌بندد. دیوان شاهنامه در جادو دست دارند. اکوان دیو، رستم را به آسمان می‌برد و به دریا می‌اندازد» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۸۴). در شاهکار دیو بیشتر مشتبه به است. انسان‌های دیوخو در شاهکار وجود دارند که به قتل و غارت می‌پردازند که از آن جمله می‌توان به تیمور لنگ و شاه صفی اشاره کرد:

«چو فهمید آن دیو، در این دیار، سری نیست شایسته کارزار»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۰، ب: ۱۳۶۵).
«به شومی چو آن دیوخو گشت شاه، به فرمائش افتاد خون‌ها به راه»
(همان، ۱۳۸۶، الف: ۳۰۷۰).

۷- «در حماسه سخن از آینده‌بینی و پیش‌گویی است. سام زنده بودن زال را در کوه البرز به خواب دید. جاماسب کشته شدن اسفندیار را به دست رستم برای گشتاسب پیش‌گویی کرد» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۸۳). در شاهکار هم آینده‌بینی و پیش‌گویی وجود دارد که در ذیل چند نمونه آورده می‌شود:

«در اینجا ز نو بر سماعیل شاه، کرامات غیبی بیفتاد راه
که آینده را پیش‌گویی کند در احوال خود چاره‌جویی کند»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۱: ۱۹۵۴).

شاهان صفوی برای گرفتن مالیات خواب معصومین را می‌دیدند که آنها به شاهان صفوی توصیه می‌کردند که از مردم مالیات بگیرند (ر.ک؛ همان: ۲۰۷۶-۲۰۷۵).

۸- «در جنگ‌های حماسی، مخصوصاً در نبردهای تن به تن، از انواع و اقسام سلاح استفاده می‌شود؛ مثلاً در جنگ رستم و اسفندیار دو قهرمان از نیزه، شمشیر و گرز استفاده می‌کنند» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۸۲). شخصیت‌های شاهکار هم در جنگ‌هایشان از انواع و اقسام سلاح‌ها استفاده می‌کنند. نادرشاه سلاح جنگی مخصوص به خود را دارد که آن سلاح کارکردی همچون گرز رستم را دارد:

«تبرزین نادر به هر سو بلند به خون غرقه بود و سری می‌افکند...
به میدان پرتیغ و تیر و سنان، به جانبازی خویش داد امتحان»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۶، ب: ۳۶۳۱).

از دوران صفویه به بعد، ابزارهای جنگی جدیدی همچون توپ و تفنگ در کنار شمشیر و تیر استفاده می‌شود:

«که با دشنه و توپ و تیغ و تفنگ به هر گوشه بودند سرگرم جنگ»
(همان: ۳۸۳۶).

۹- «قهرمان حماسه، قهرمانی قومی و ملی یا نژادی است؛ مثلاً آدم در بهشت گمشده میلتون، نماینده نژاد بشری است و آشیل در ایلید و رستم در شاهنامه از قهرمانان قومی و ملی هستند» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۷۹). در شاهکار هم قهرمانانی مانند ابومسلم، یعقوب لیث، سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه، شاه اسماعیل صفوی، شاه عباس صفوی، نادرشاه افشار، کریم‌خان زند، فتحعلی‌خان زند و دیگران وجود دارد.

۱۰- «قهرمان حماسه در هر بخش از زندگی خود با یک ضد قهرمان (Antagonist) مواجه است. رستم درگیر افراسیاب است، اهورمزدا درگیر اهریمن، مسیح در آخرالزمان درگیر دجال خواهد بود» (همان: ۸۰). قهرمانان شاهکار هم در هر بخش از زندگی خود با ضد قهرمان مواجه هستند؛ مثلاً سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه با مغولان درگیر است.

۱۱- «قهرمان حماسه به سفرهای دراز مخاطره‌آمیز می‌رود، چنان‌که رستم و اسفندیار هر یک در هفت خوان خود با دشواری‌های کلانی روبه‌رو می‌شوند و اودیسه در بازگشت به وطن مصایب بسیار می‌بیند» (همان: ۸۱). قهرمانان شاهکار هم گاه به سفرهای درازی می‌روند؛ مثلاً نادرشاه به سفر دراز هندوستان می‌رود.

در کل می‌توان گفت شاهکار پیوند سرمتنی با نوع حماسی دارد. شاهنامه فردوسی یکی از الهام‌دهندگان اصلی معینی در سرودن شاهکار بوده است و تأثیر کلی بر شاهکار گذاشته است. شاهنامه اسطوره‌متنی است که بر شاهکار سایه افکنده است، البته معینی از سایر منابع تاریخی که لیست شصت و هفت تایی آنها را در پایان هر جلد آورده، استفاده کرده است، اما شاهنامه تأثیر ادبی (سبک خراسانی) و فکری (مثلاً وطن‌پرستی) خود را بر شاهکار معینی کرمانشاهی گذاشته است. سبک در بررسی‌های زیرمتنی مهم است. در واقع، «سبک ملاک اصلی تقسیم‌بندی زیرمتنی است و این موضوع طبیعی به نظر می‌رسد؛ زیرا سبک از مهم‌ترین و اصلی‌ترین معیارهای ادبیات و هنر محسوب می‌شود. بنابراین، هنگامی که گفته می‌شود همان‌گونه یا تقلید، منظور تقلید سبکی زیرمتن از زیرمتن است» (نامور مطلق، ۱۳۹۱: ۱۴۳). اغراق از ویژگی‌های سبکی شاهنامه فردوسی است، این ویژگی در شاهکار نیز وجود دارد؛ مثلاً در باب فریاد ابومسلم داریم:

«به ناگه جوانی صدا برکشید
صدایی که گوش فلک هم شنید
صدایی خروشان‌تر از رعدها
که در نیم‌شب پیچ زد در فضا»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۶، ب: ۱۲۶-۱۲۵).

تشبیه محسوس به محسوس از ویژگی‌های سبک خراسانی است که در شاهکار این ویژگی وجود دارد:

«یکی گفت، پردل پلنگی است او یکی گفت، جنگی نهنگی است او
یکی گفت، شیری است در آن کویر یکی گفت بازوی او شیرگیر»
(همان، ۱۳۷۸، ج: ۳۲۱).

استعاره از جمله صنایع ادبی است که در شاهنامه کاربرد زیادی دارد. این صنعت ادبی در شاهکار هم کاربرد دارد که در ذیل یک نمونه آورده می‌شود:

«عطارد سرش روی زانوی غم زحل چشم گریان نمی‌زد به هم
گهی زهره با ناز چشمک‌زنان پیامی فرستاد بر کهکشانشان»
(همان، ۱۳۸۶، ب: ۳۷۸۶).

اعتقاد به قضا و قدر یکی از ویژگی‌های فکری است که در شاهنامه جریان دارد. این ویژگی فکری در شاهکار نیز جریان دارد:

«قضا و قدر چون زمان‌پو شوند، چرا سربلندان آجل‌شو شوند؟!
چرا تا درختان به بار اوفتند، تبرها ز هر سو به کار اوفتند؟»
(همان، ۱۳۷۸، ج: ۳۶۷).
«قضا گفت، این انتهای ره است قدر گفت عمرش عجب کوتاه است»
(همان، ۱۳۸۱: ۱۹۳۶).

زنده بودن صحنه‌ها و تأثیر حوادث داستان از ویژگی‌های خاص شاهنامه است. این ویژگی در شاهکار با بسامد کمتری وجود دارد. معینی هرگاه نسبت به شخصیت‌های اثر خود، مثل فتحعلی خان زند، علاقه‌ای داشته باشد، آن بخش از شاهکار صحنه‌هایش زیبا توصیف می‌شود و خواننده با قهرمان داستان همراه می‌شود و با پیروزی‌های او شاد می‌شود و با شکستش غمگین می‌شود. همان‌گونه که تراژدی‌هایی مثل رستم و سهراب در شاهنامه هست، تراژدی‌هایی مثل مرگ ناجوانمردانه ابومسلم، سرگذشت سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و کشته شدن فتحعلی خان زند به علت خیانت، در شاهکار وجود دارند. «صداقت گوینده و درگیری روحی خود او (فردوسی) با دنیای شاهنامه به نظر من آس و اساس سبک حماسی فردوسی است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۳۵). معینی نیز در سرودن تاریخ خود سعی می‌کند صادق باشد و حقایق را بگوید. او نیز مانند فردوسی با تاریخی که می‌سراید، از نظر روحی و روانی مأنوس است:

«من اکنون در این سن به گریان سخن، نشستم به سوگ شهید وطن
به یاد عزیزان قلم‌زن شدم شناگر به دریای گفتن شدم»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۸، ج: ۱۵۵).

بررسی‌هایی که در بالا انجام شد، یعنی بررسی پیرامتن شاهکار، پیوند ژانری شاهکار و شاهنامه با ژانر حماسی و پیوند سبکی شاهکار و شاهنامه با سبک خراسانی در ده جلد شاهکار وجود دارد. در ادامه سعی می‌شود بازتاب شاهنامه فردوسی در سه حوزه بینامتنیت، فرامتنیت و زبرمتنیت در ده جلد به صورت مجزا و خلاصه پرداخته شود.

جلد ۱) از فروپاشی ساسانیان تا برآمدن سامانیان

معینی در جلد اول شاهکار نگاهی به ظلم موبدان در دوران ساسانیان می‌کند و آنگاه به دو جنگ جسر و نخيله اشاره می‌کند که در جنگ اول، ایرانیان پیروز و در جنگ دوم، اعراب پیروز شدند. این دو جنگ در شاهنامه نیامده است. جنگ قادسیه در هر دو اثر با تفاوت‌هایی ذکر شده است؛ مثلاً در شاهنامه اولین کسی که به طرف مقابل جنگ، نامه می‌نویسد، رستم فرخزاد است، اما در شاهکار اولین کس عمر بن خطاب است که پیامی به وسیله مغیره به رستم می‌فرستد. رستم فرخزاد در خلال جنگ وقتی می‌فهمد که پایان جنگ، شکست ایرانیان است، در این حال نامه‌ای به برادرش می‌نویسد که حاکی از بر باد رفتن شکوه ایران است و آینده‌ای تلخ و شوم را پیش‌بینی می‌کند. معینی این نامه را که صد بیت است، در متن شاهکار آورده است. آوردن متن شاهنامه به طور کامل در متن شاهکار در حوزه بینامتنیت آشکار است:

«روانشاد فردوسی خوش‌نهاد،	یکی نامه از قول رستم نهاد
که بعد از چنان گفتگو با سفیر	که در چشم رستم عرب شد حقیر
چنین داد سوی برادر پیام	به یک نامه تلخ زرین‌کلام
یکی نامه سوی برادر به درد،	نبشت و سخن‌ها همه یاد کرد
نخست آفرین کرد بر کردگار	کز او دید نیک و بد روزگار...»

(همان: ۳۷-۳۹).

معینی در قسمت فرار یزدگرد و سقوط مدائن، ابیاتی را به عنوان مقدمه داستان می‌آورد که یادآور ابیات آغازین داستان رستم و سهراب است و می‌توان به پیوند بین زیرمتن و زیرمتن قائل شد:

«ز اقبال یا جهل این رنج‌هاست؟	دلایل کجا و حسابش کجاست؟
اگر بخت بد نیست، آن باد چیست؟	که آنسان بریزد به هم هست و نیست؟
چرا تندباد از مقابل وزید؟	که در چشمها خاک کوری کشید؟»

(همان: ۵۱).

اگر تندبادی برآید ز کنج،	به خاک افکند نارسیده‌ترنج
ستمکاره خوانیمش آر دادگر؟	هنرمند دانیمش آر بی‌هنر؟
اگر مرگ دادست بیداد چیست؟	ز داد این همه بانگ‌وفریاد چیست؟»

(فردوسی، ۱۳۹۰: ۲۰).

رویدادهای تاریخی مشترک بین شاهنامه و شاهکار با مرگ یزدگرد به پایان می‌رسد. معینی پس از آن به خلافت عثمان می‌پردازد. این جلد شاهکار با روی کار آمدن سامانیان به پایان می‌رسد. در ذیل، اشعاری که در جلد اول پیوند بینامتنیت آشکار با شاهنامه دارند، ذکر می‌شود.

خلافت مهدی بن منصور:

«پسر کو ندارد نشان از پدر، تو بیگانه خوانش، مخوانش پسر»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۸، ج: ۱۷۵).

پادشاهی کی کاوس:

«گر او بفگند فرّ و نام پدر، تو بیگانه خوانش مخوانش پسر»
(فردوسی، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

معینی هنگام سرودن سرگذشت ونداد، داستان رزم بیژن و هومان به ذهنش می‌رسد و سه مصرع مستقیماً از شاهنامه ذکر می‌کند:

«مرا قصه رزم ونداد امید، به شهنامه و داستانی کشید ...
که هومان یکی بدکنش ریمن است به رزم اندرون کوه در جوشن است
ز بیژن فزون بود هومان به زور هنر عیب گردد چو برگشت هور»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۸، ج: ۱۸۴).

«که هومان یکی بدکنش ریمن است به آورد و جنگ او چو آهنمن است...
ز بیژن فزون بود هومان به زور هنر عیب گردد چو برگشت هور»
(فردوسی، ۱۳۹۰: ۴۸۶).

معینی یازده بیت دیگر هم به این داستان اختصاص می‌دهد، اما از زبان خودش این داستان را روایت می‌کند که این نوع روایت در حوزه پیوند بین زبیرمتن و زیرمتن قرار می‌گیرد. در ذیل، برخی از اشعاری که پیوند بینامتنیت ضمنی با شاهنامه دارند، ذکر می‌شود.

ابومسلم:

«بر آتش جهان شد سیاوش نشان برازنده تاج و تخت کیان
به زین جست و پا در رکاب بلند به بانگ فریدون ضحاک‌بند»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۸، ج: ۱۲۹).

بابک خرم دین:

«تو گفتی که بابک همان رستم است
که پشتِ زمان زیر دستش خم است»
(همان: ۲۴۴).

مازیار:

«بزرگی که نامش درخشان چو مهر
به کوپال، سهرابِ دورانِ خویش
منوچهریخت و سیاوش چهر
که گردآفریدی به فرمان خویش»
(همان: ۲۵۹).

یعقوب لیث:

«منم پورِ شاپورِ عالی‌نسب
که سوراخ می‌کرد کتفِ عرب»
(همان: ۳۶۱).

در ادامه سعی می‌شود تا به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بین زیرمتن (شاهنامه) و زیرمتن (شاهکار) پرداخته شود و یادآوری می‌شود که در این روابط، بیشتر الهام‌بخشی کلی مورد نظر است.

توصیف صحنه جنگ در شاهنامه:

«یکی لشکر آمد ز پهلو به دشت
سراپرده و خیمه زد بر دو میل
که از گرد ایشان هوا تیره گشت
بیوشید گیتی به نعل و به پیل
هوا نیلگون گشت و کوه آبنوس
بجوشید دریا ز آواز کوس»
(فردوسی، ۱۳۹۰: ۱۸۵).

توصیف صحنه جنگ در شاهکار:

«اگر پرسی از خرگه و لشگرش،
سپه؛ موج دریای گوهرنشان؛
به خورشید پائین نیاید سرش
کف آورده بر لب، کران تا کران
که باد از قدم‌هایشان در هراس»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۸، ج: ۳۷).

رهایبی رستم از چنگال سهراب:

«رها کرد زو دست و آمد به دشت
چو شیری که بر پیش آهو گذشت»
(فردوسی، ۱۳۹۰: ۱۹۶).

رهایبی یزید از چنگال ابومسلم:

«رها شد یزید و بدانسوی رفت
برون از دم شیر، آهوی رفت»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۸، ج: ۱۳۲).

جلد ۲) از برآمدن سامانیان تا حمله مغول

این جلد از شاهکار به حکومت‌های سامانیان، آل بویه، آل زیار، غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان اختصاص دارد. در بخشی که با عنوان «اشاره‌ای به بزرگ‌شاعر ایران؛ حکیم فردوسی» آمده، از منظر مطالعات ترامتنی قابل بررسی است. شش بیت از این بخش ۱۵۹ بیتی با شاهنامه فردوسی بینامتنیت آشکار دارد. کُلّ این بخش اشاره‌ای به شاهنامه فردوسی است. پس پیوند بینامتنیت ضمنی بین شاهنامه و شاهکار در این بخش برقرار است. از منظر مطالعه ترامتنی، تقریباً نیمی از این بخش به حوزه فرامتنیت اختصاص دارد که دو بیت آن برای نمونه ذکر می‌شود.

«ستم را چو در طبع تازی بدید،
در اسطوره ضحاک را آفرید»
که تازی به کار ستم آن شود
که دوشش پرستار ماران شود»
(همان: ۶۱۵).

کُلّ این بخش، زیرمتن شاهنامه فردوسی است و اگر شاهنامه فردوسی نبود، این بخش ۱۵۹ بیتی از شاهکار هم وجود نداشت و چه بسا کُلّ شاهکار سروده نمی‌شد. در ذیل سه بیت برای نمونه آورده می‌شود:

«ز هر گفت آن مرد شیرین‌کلام
به گوش من آید چنین آن پیام:
که زیبائی و زشتی روزگار
نمآند برای کسی پایدار
که ضحاک بر تخت هر چند مست،
فریدونی و کاه‌ای نیز هست»
(همان: ۶۱۸).

در ادامه این جستار، سعی می‌شود بازتاب شاهنامه در این جلد شاهکار در قالب نظریهٔ ترامنتیت بررسی شود. در ذیل برخی از اشعاری که پیوند بینامتنیت آشکار با شاهنامه دارند، ذکر می‌شود.

زبان فارسی در دربار سامانیان:

«بخوان ز آن حکیم این اشارت کنون
به تازی همی بود تا گاه نصر
گرانمایه بوالفضل دستور اوی
که اندر سخن بود گنجور اوی...»
(همان: ۴۹۷).

بهاءالدوله به صمصامالدوله می‌گوید:

«پدر گشتی و تخم کین کاشتی
پدر گشته را کی بُود آشتی»
(همان: ۵۵۲).

«ببین تا که فردوسی از او چه گفت
به دانش بُد شاه را دستگاه
او: حسنک وزیر»
وگرنه مرا برنشاندی به گاه»
(همان: ۶۲۸).

معینی کشته شدن قطب‌الدین سوری به دست غزنویان و حملهٔ غوریان به غزنه را با کشته شدن سیاوش به دست افراسیاب مقایسه می‌کند و این ابیات را می‌سراید:

«که فریادها زد بر افراسیاب
مگش گفتمت پور کاووس را
ولی گشت افراسیاب جسور
به غزنی همان قصه تکرار گشت»
(همان: ۶۶۲).

که ای شاه در رای‌ها پُرشتاب
که دشمن کنی رستم طوس را
چنان میهمانی به تیغِ غرور
که این خود ره‌آورد پیکار گشت»

معینی مانند فردوسی به قضا و قدر اعتقاد دارد و در آغاز حملهٔ مغول این بیت از فردوسی را می‌آورد:

«به فرمودهٔ اوستاد کهن؛
هر آن کس که برگشت از او روزگار،
گرانمایه فردوسی خوش‌سخن
همه آن کند کیش نیاید به کار»
(همان: ۹۱۲).

در ذیل برخی از اشعاری که پیوند بینامتنیت ضمنی با شاهنامه دارند، ذکر می‌شود.

مرد آویج:

«که بر سر نهد تاج نوشیروان مدائن درخشد ز نو در جهان»
(همان: ۵۰۸).

حسنک:

«به قامت تو گفتمی همان بیژن است که افتاده در چاه اهریمن است»
(همان: ۶۲۷).

غوریان:

«که پندارشان بود سوی نیا به ضحاک از پشت افسانه‌ها»
(همان: ۶۶۱).

در ذیل اشعاری که پیوند فرامتنیت با شاهنامه دارند، ذکر می‌شود.

«پسر گشت رستم ولیکن به جنگ که در پرده بینشش بود رنگ»
(همان: ۵۹۸).

معینی به نقد تفکر یکی از شخصیت‌های شاهنامه می‌پردازد که از دیدگاه او کمی دید حقیقت‌بینی رستم تار شده است. اینگونه تفسیر که در شاهکار از شاهنامه وجود دارد، در حوزه فرامتنیت قرار می‌گیرد. مثال زیر نیز از دیدگاه فرامتنی قابل بررسی است، چون در آن شاعر نمی‌خواهد دوباره مردمش در مقابل ستم سکوت کند و مانند مردمی که روایت آنان در شاهنامه آمده است، منتظر کاوه بمانند:

«نشستن به امید یک کاوه‌ای، نباشد به جز قصه یاهو‌ای»
(همان: ۸۷۸).

در ادامه سعی می‌شود تا به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بین زیرمتن (شاهنامه) و زیرمتن (شاهکار) پرداخته شود. در این روابط، بیشتر الهام‌بخشی کلی مورد نظر است.

رستم فرخزاد می‌گوید:

«زبان کسان از پی سود خویش، بجویند و دین اندر آرند پیش»
(فردوسی، ۱۳۹۰: ۱۳۴۶).

معینی کرمانشاهی می‌گوید:

«به نام تو این فتنه‌ها می‌کنند
خدایا، خدایا، خدا می‌کنند»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۸، د: ۵۹۸).

توصیف لشگر ایران:

«ز لشکر چو کشتی سراسر زمین
سپر در سپر بافته دشت و راغ
جهان سر به سر گشت دریای قار
ز نالیدن بوق و بانگ سپاه،
کجا موج خیزد ز دریای چین
درفشیدن تیغ‌ها چون چراغ
برافروخته شمع ازو صد هزار
تو گفستی که خورشید گم کرد راه»
(فردوسی، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

توصیف لشگر طغرل:

«سپاهش ز هر باد پیشی گرفت
چو ابر بهاران به جوشندگی
درخشان یراق سواران گُرد
به دشت و در ابر از غبار زمین
سوی آفتابی نگاهی نبود
خروشش ز هر رعد پیشی گرفت
که با رعد و برق خروشنده‌گی
هیاهوی اسب دلیران گُرد
که پیچان به گرد سپاهی چنین
تو گفستی به خورشید راهی نبود»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۸، د: ۶۸۵).

در این جلد و سایر جلدهای شاهکار، توصیف لشکر و صحنه جنگ بیشترین پیوند زیرمتنی را با شاهنامه دارد.

جلد ۳) از حمله چنگیز مغول تا آغاز جنبش سرداران

این جلد سرگذشت حمله وحشیانه مغول به ایران است که به دلایلی همچون بی‌تدبیری خوارزمشاهیان، دسیسه‌های خلفای عباسی و خوی جنگ طلبانه مغولان روی داد. سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه، قهرمان این جلد است که در برابر مغولان ایستادگی می‌کند، اما سرانجام پس از چندین بار که از مغولان شکست می‌خورد، به دست راهزنانی خائن به قتل می‌رسد. در ذیل برخی از اشعاری که پیوند بینامتنیت ضمنی با شاهنامه دارند، ذکر می‌شود.

مردم سمرقند:

«سه روز و سه شب شهرشان در حصار
زن و مرد جنگید سهرابوار»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۷۸، الف: ۹۶۲).

تیمور ملک:

«مغول را چنان گشت و افکند پست،
که گفتی تهمتن به رزم اندر است»
(همان: ۹۷۴).

آخرین «رزم افسانه‌ای از شاه افسانه‌ای»، جلال‌الدین خوارزمشاه:

«چنین گفت و شه پای بر زین نهاد
که پیران ویسه بخواند به جنگ
و یا بیژن دیگری برجهید
کنون مرد سندان سر پُتک‌دست،
چنین گفت سلطان جلال دلیر:
که بین دو شیر او کلاهی ربود
کنون تاج و تختی که باید مرا
چو برجست، گودرز آمد به یاد
که تورانیان را خوراند شرنگ
که آنگونه هومان به خون درکشید...
کمر را تهمتن صفت، سخت بست...
نخوانید مر قصبه اردشیر
که بر تارک آن کله تاج بود
چو نقشانم این جان، نشاید مرا»
(همان: ۱۱۱۷-۱۱۱۶).

برخی ابیات این جلد از شاهکار با شاهنامه رابطه بینامتنیت پنهان دارند که در ذیل چند نمونه ذکر می‌شود.

«یکی داستانست پُر آب چشمم
دل نازک از رستم آید بخشم»
(فردوسی، ۱۳۹۰: ۲۰۱).

«یکی شعر بنوشته با خون چشم
به شرطی که چنگیز ناید به خشم»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۰، الف: ۱۱۴۱).

توصیف شب:

«جهاندار دارا سپه برگرفت
جهان چادر قیر بر سر گرفت»
(فردوسی، ۱۳۹۰: ۷۹۰).

«سیاهی به فرمانروایی رسید
زمین چادر شب به سر برکشید»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۰، الف: ۹۴۳).

«کنون بشنو از من یکی داستان
کزین گونه نشنیدی از باستان»
(فردوسی، ۱۳۹۰: ۳۶).

«یکی داستان بشنو از آن جدال
که باید همین جا نوشت آن مقال»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۰، الف: ۹۹۷).

در ذیل سعی می‌شود تا به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بین زیرمتن (شاهنامه) و زبرمتن (شاهکار) پرداخته شود. در این روابط، بیشتر الهام‌بخشی کلی مورد نظر است.

رجزخوانی کاموس کشانی و رستم:

«بدو گفت خندان که نام تو چیست؟
تن بی‌سرت را که خواهد گریست
کشانی بخندید و خیره بماند
عنان را گران کرد و او را بخواند
تهمتن چنین داد پاسخ که نام،
چه پرسى؟ کزین پس نبینی تو کام!
مرا مادرم نام مرگ تو کرد
زمانه مرا پتک ترگ تو کرد»
(فردوسی، ۱۳۹۰: ۳۸۴).

رجزخوانی جنگجوی مغول و جلال‌الدین خوارزمشاه:

«مگر او نه خود خواست این تن به تن
چرا خود نیامد به میدان من؟
سرت را فرستم کنون پیش شاه
که دیگر جوانی نیفتد به راه
بدو داد سلطان جلال این جواب،
که مستان بینند بسیار خواب
تو بیدار خواهی شدن آن دمی،
که کارت نیاید دگر مرهمی»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۰، الف: ۱۱۱۷).

جلد ۴) از جنبش سربداران و یورش تیمور لنگ تا چگونگی تشکیل سلسله صفویّه

این جلد شاهکار به حکومت‌های سربداران، تیموریان، آل مظفر، خاندان اینجو، قراقوینلو و آق‌قوینلو اختصاص دارد. قهرمان منفور این جلد، تیمور لنگ است که فتوحات بسیاری انجام می‌دهد و مردم بی‌گناه زیادی را می‌کشد. معینی در بخشی که با عنوان «تفأل تیمور لنگ بر مزار فردوسی بزرگ» آورده، داستانی را بیان می‌کند که از منظر مطالعه ترامتنی قابل بررسی است. دو بیت از این بخش ۱۶ بیتی با شاهنامه فردوسی پیوند بینامتنی آشکار دارد که یک بیت آن در ذیل ذکر می‌شود.

«چو شیران برفتند از این مرغزار، کند روبه لنگ اینجا شکار»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۰، ب: ۱۷۲۲).

البته این بیت در نسخه مسکو پیدا نشد، ولی معینی در پاورقی گفته که این بیت را از شاهنامه برگرفته است. کلّ این بخش اشاره‌ای به شاهنامه فردوسی است. پس پیوند بینامتنیت ضمنی بین شاهنامه و شاهکار در این بخش برقرار است. در ذیل دو بیت برای نمونه آورده می‌شود.

«خطایی که باگفته‌ای ز آن بزرگ که در آن اشارت به اقوام ترک
که توران به شهنامه شد نامشان کز ایران، بسی تلخ شد کامشان»
(همان: ۱۷۲۱).

در ذیل برخی از اشعاری که پیوند بینامتنیت آشکار با شاهنامه دارند، ذکر می‌شود.

ستونی از قلعه کلات می گوید:

«که در دیدگاه همین آفتاب، بناهای آباد گردد خراب»
(همان: ۱۶۱۲).

معینی کرمانشاهی به تیمور لنگ می گوید:

«میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است»
(همان: ۱۶۶۵).

در ذیل برخی از اشعاری که پیوند بینامتنیت ضمنی با شاهنامه دارند، ذکر می‌شود.

منصورشاه از آل مظفر:

«چنان شد که گفستی یل اسفندیار به روئین تنی می کند کارزار»
(همان: ۱۵۶۰).

معینی به تیمور می گوید:

«ببینی در ابر سیه آذرخش شود رستم و برنشیند به رخس
که دیو زمان را برد زیر بند به خوش آمد روزگارت مخند»
(همان: ۱۵۶۵).

سپاه تیمور:

«سپاهی که تیغش در انسان گُشی، کند ظلم ضحاک را چاؤوشی»
(همان: ۱۶۷۸).

در این جلد، پیوند بینامتنیت ضمنی با شاهنامه کم است، چون قهرمان خوب و قدرتمندی مثل جلال‌الدین خوارزمشاه در این جلد وجود ندارد که از ایران دفاع کند و شخصیت خونریزی مثل تیمور قوی‌ترین شخص این جلد است که او هم به ضحاک تشبیه می‌شود. در این جلد یک مورد پیوند فرامتنی وجود دارد که در آن معینی، به کار ارزشمند بایسنقر میرزا برای نوشتن و تذهیب شاهنامه فردوسی اشاره می‌کند.

«جهان را ببینید و کار جهان که در چرخش آسیای زمان
کتابی، که تورانیان را بکشست، به گرز و کمان و به شمشیر و مشت...
کنون بایسنقر، یک از آن تبار، بر این داستان‌ها کند افتخار»
(همان: ۱۷۵۸).

در ذیل سعی می‌شود تا به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بین زیرمتن (شاهنامه) و زیرمتن (شاهکار) پرداخته شود. در این روابط، بیشتر الهام بخشی کلی مورد نظر است.

توصیف بهرام چوبین:

«ازین دخت و از شاه ایرانیان، یکی کودک آید چو شیر ژیان
به بالا بلند و به بازو ستبر به مردی چو شیر و به بخشش چو ابر»
(فردوسی، ۱۳۹۰: ۱۱۶۸).

توصیف شاه منصور:

«چو شیر ژیان و چو پیل دمان به وحشت از او چشم جنگاوران
به هفده‌منی ترکش آوازه داشت به ترکش چماق دومن می‌گذاشت
چنان قدرت بازوانش فزون که می‌گند از جای خود هر ستون»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۰، ب: ۱۵۴۹).

جلد ۵) از چگونگی تشکیل سلسله صفویه تا سلطنت شاه عباس اول

این جلد سرگذشت به قدرت رسیدن حکومت صفویه است. قهرمان این جلد، شاه اسماعیل است که حکومت شیعی صفوی را بنا می‌نهد، البته معینی او را شاهی چندشخصیتی می‌نامد. در این جلد، وقتی میرزاخان به دستور مهد علیا و شاه طهماسب گشته می‌شود، معینی بیتی از فردوسی را تضمین (بینامتنیت آشکار) می‌کند که حاکی از فساد دربار صفویه است:

«ز فردوسی اکنون بخوان این سخن به گوش شه کور و این خیره‌زن
بزرگی نپاید در آن دودمان، که بانگ خروس آید از ماکیان»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۱: ۲۱۷۱).

البته این بیت در نسخه مسکو یافت نشد. در ذیل برخی از اشعاری که پیوند بینامتنیت ضمنی با شاهنامه دارند، ذکر می‌شود.

شاه اسماعیل:

«در او برق فطرت خروشنده گشت که خون سیاوش جوشنده گشت»
(همان: ۱۹۱۶).

نوروز در دربار صفوی:

«که نوروز جمشید پاینده باد در این روز ایران زمین زنده باد»
(همان: ۱۹۲۹).

سلطان سلیم:

«به خود ابتدا بس عناوین نهاد که کیخسروی گشت پُر عدل و داد»
(همان: ۱۹۷۵).

شاه اسماعیل:

«به بازوی سهرابی پرغرور که زد بر زمین پشت رستم به زور»
(همان: ۱۹۸۷).

سپاه خدابنده برای سرکوب طوایف ترک به سمت خراسان می‌روند:

«تو پنداشتی شاه افراسیاب به جنگ تهمتن رَوَد با شتاب
گمان دگر اینکه با بانگ کوس، جهد تیر رستم سوی اشکبوس»
(همان: ۲۲۱۱).

در این جلد، یک مورد پیوند فرامتنی وجود دارد که در آن معینی در خلال داستانی به تفسیر علت کشته شدن اسفندیار و سهراب می‌پردازد:

«ولی این نه گشتاسب، با قصد بد، که بر پور روئین تنش آن حسد
ولی این نه رستم که ناهوشمند، کشد پور خود را به دست بلند»
(همان: ۱۹۳۵).

در ذیل سعی می‌شود تا به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بین زیرمتن (شاهنامه) و زیرمتن (شاهکار) پرداخته شود. در این روابط، بیشتر الهام بخشی کلی مورد نظر است.

«هر آن کس که دارد هُش و رای و دین، پس از مرگ بر من کند آفرین»
(فردوسی، ۱۳۹۰: ۱۳۶۷).
«مرا ای قلم، کن مدد در سخن که لعنت نباشد به من، بعد من»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۱: ۱۸۷۲).

تقدیرگرایی سهراب:

«بدو گفت کاین بر من از من رسید زمانه به دست تو دادم کلید»
(فردوسی، ۱۳۹۰: ۱۹۷).

تقدیرگرایی قاسم بن ذوالقدر:

«که بخت من آورد پشتم به زیر شاهان نبودید آن شیرگیر»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۱: ۱۹۳۷).

جلد ۶) از سلطنت شاه عباس تا سلطنت شاه صفی

قهرمان این جلد، شاه عباس صفوی است. معینی از او دو شخصیت ارائه می‌دهد: ۱- شخصیتی قوی که از مرزهای ایران به خوبی دفاع می‌کند و اجازه هرج و مرج را در داخل کشور نمی‌دهد. ۲- شخصیتی خونریز و فاسد که مثلاً برای عشق به یک زن، شهری را ویران و

مردمش را قتل عام می‌کند. معینی از اواسط حکومت صفویه تا اواخر حکومت قاجار بیشتر به روابط ایران با دیگر کشورها و یا به گزارش احوال شاه و دربار می‌پردازد. اگر دو بخش سرگذشت نادرشاه و فتحعلی خان زند را حساب نکنیم، بازتاب شاهنامه بر اساس نظریهٔ ترامنتیت در شاهکار از جلد ششم به بعد کمتر می‌شود. در ذیل برخی از اشعاری که پیوند بینامتنیت ضمنی با شاهنامه دارند، ذکر می‌شود.

نقد تاریخ نویسان:

«از این کاسه‌لیسان ایام بود که ضحاک و چنگیز آمد وجود»
(همان: ۲۴۲۶).

نامه احمد گیلانی به شاه عباس:

«پس از اعتبارات عنوان و نام که فرّ فریدون به پایش چو گاه، که جمشید پیشش کم از هر گیاه... که کیخسرو افتاد بر خاک او که رستم ببوسیده فتراک او»
(همان: ۲۴۵۵).

در ذیل سعی می‌شود تا به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بین زیرمتن (شاهنامه) و زبرمتن (شاهکار) پرداخته شود. در این روابط، بیشتر الهام بخشی کلی مورد نظر است.

غرور جمشید:

«هنر در جهان از من آمد پدید جهان را به خوبی من آراستم»
چو من نامور تخت شاهی ندید چنانست گیتی کجا خواستم»
(فردوسی، ۱۳۹۰: ۱۴).

غرور شاه عباس:

«که من خود گران‌گوهر مطلقم که بی‌رخصت من کسی پای خویش»
چو در باور خویشتن بر حقم نباید نهد سوء قصدی به پیش»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۵: ۲۵۶۷).

شکنجه شدن گرسیوز:

«همی دوخت بر کتف او خام گاو چنین تا نماندش به تن هیچ تاو»
(فردوسی، ۱۳۹۰: ۵۹۹).

شکنجه در دوران شاه عباس:

«بکش زنده بر این یکی، خام گاو بمان تا بمیرد در آن پیچ و تاو»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۵: ۳۰۳۸).

جلد ۷) از پایان صفویه تا سلطنت نادرشاه

این جلد اوضاع بد ایران در نبود شاهی مقتدر را نشان می‌دهد. کشور ایران در آستانه تجزیه شدن است. افغان‌ها اصفهان، روس‌ها باکو و عثمانی‌ها تبریز را فتح می‌کنند. علاوه بر این، مردم ایران مشکلاتی نظیر قحطی و خشکسالی و مالیات‌های سنگین را تحمل می‌کنند. معینی در این جلد و سایر جلدها چندین بار اثر خود را غمنامه می‌نامد. در واقع، شاهکار نامه غم مردم ایران در طول این ۱۴۰۰ سال است که کمتر روز خوشی داشته‌اند و اغلب گرفتار هجوم بیگانگان و خیانت نزدیکان بوده‌اند که نتیجه‌اش قتل و غارت بوده است.

معینی اکثراً با دید مثبتی به شاهان شاهنامه می‌نگرد. وقتی آنها را با شاهان صفویه مقایسه می‌کند، بی‌کفایتی شاهان صفوی برایش روشن می‌شود و برخلاف حاکمان صفوی که حکم خود را حکم خدا می‌دانستند، معینی این گونه نمی‌اندیشد و به نقد این تفکر می‌پردازد:

«چه فرمان یزدان، چه فرمان شاه بنا کرد کم‌کم چنین قتلگاه
بفرمود اگر این سخن آن حکیم نظر داشت بر خسروان حکیم»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۶، الف: ۳۰۹۸).

در ذیل برخی از اشعاری که پیوند بینامتنیت ضمنی با شاهنامه دارند، ذکر می‌شود.

کور کردن عمه‌زادگان شاه صفی:

«عزخانه‌ای شد سرای وزیر از آن چار سهراب سرها به زیر»
(همان: ۳۱۰۴).

شاه عباس دوم در مورد رستم‌خان سپهسالار می‌گوید:

«که خود سرکشی‌ها ز نخوت کند چنان وانمودی ز سطوت کند
که خود رستم سیستانی شده کمانگیر سوی کشانی شده
گمانش که شاه است گشتاسب‌شاه که اسفندیارش به تیری تباه»
(همان: ۳۱۶۶).

اسماعیل خان:

«به زندانش افکند یعنی که من، بر اکوان دیوم، همان تهمتن»
(همان: ۳۳۴۱).

برخی ابیات این جلد از شاهکار با شاهنامه رابطه بینامتنیت پنهان دارند که در ذیل یک نمونه ذکر می‌شود:

«چو داراب بر تخت شاهی نشست، همای آمد و تاج شاهی به دست»
(فردوسی، ۱۳۹۰: ۷۸۱).

«چو محمود بر تخت شاهی نشست، به مسندگه کج کلاهی نشست»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۶، الف: ۳۴۰۹).

در این جلد، یک مورد پیوند فرامتنی وجود دارد که در آن معینی پس از ابیاتی که در ستایش وطن می‌سراید، به فردوسی که شاعری وطن پرست است، اشاره می‌کند

«چه شد تا که شهنامه گو شد حکیم که نامش به حرمت گرفت این حریم...
به چشمانش ایران بدان حد وسیع در ایرانیان آن خصال رفیع
که فضل و دلیری، که عشق و عفاف جوانمردی و غیرت و عفاف...
درآورد در نقش صد داستان که ایران چنین است و ایرانیان...»
(همان: ۳۴۳۹).

جلد ۸) از آغاز افشاریه تا پایان کریم خان زند

قهرمانان این جلد، نادرشاه و کریم خان هستند. نادر پس از سروسامان دادن به اوضاع داخلی عثمانیان را شکست می‌دهد و در غرب هندوستان را فتح می‌کند. کریم خان بعد از مرگ نادر سعی می‌کند اوضاع داخلی را آرام نگه دارد و از مرزها دفاع کند. نادرشاه و کریم خان هر دو شخصیت‌های محبوب معینی هستند. البته معینی سعی می‌کند حقیقت‌گویی را رها نکند؛ مثلاً وقتی نادر در کشور ثبات ایجاد می‌کند، او را می‌ستاید، اما وقتی به قتل عام مردم دهلی روی می‌آورد، نادر را به تیمور لنگ تشبیه می‌کند و او را نکوهش می‌کند. در ذیل برخی از اشعاری که پیوند بینامتنیت ضمنی با شاهنامه دارند، ذکر می‌شود.

نادرشاه:

«چنان مرد پُرجوش و با پشتکار،
که خود رستمی بود در کارزار»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۶، ب: ۳۶۴۴).

کریم خان:

«رشیدانسه سردار ایران تبار
به هیبت چو روئین تن اسفندیار»
(همان: ۳۹۰۵).

ستم محمدحسن خان قاجار:

«که دوران ضحاک آمد به یاد
که گفتند رحمت به شداد باد!»
(همان: ۳۹۲۷).

در ادامه سعی می‌شود تا به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بین زیرمتن (شاهنامه) و زیرمتن (شاهکار) پرداخته شود. در این روابط، بیشتر الهام‌بخشی کلی مورد نظر است.

مرگ اسفندیار:

«به پالیز بلبیل بنالد همی
چو از ابر بینم همی باد و نم،
که داند که بلبیل چه گوید همی؟
نگه کن سحرگاه تا بشنوی،
همی نالد از مرگ اسفندیار»
(فردوسی، ۱۳۹۰: ۷۱۲).

مرگ کریم خان:

«شنیدم به محزون صدا بلبلی،
بگفتا که شوقم ز آوا برفت
ز کف رفتن باغبانی چنو
چه جز مرگ محصول این بود ماست
کریم خان هم از بود بگسست و رفت»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۶، ب: ۴۰۱۹).

جلد ۹) از آغاز جانشینان کریم‌خان زند تا پایان زندگی فتحعلی شاه قاجار

یکی از محبوب‌ترین شخصیت‌های معینی در سرودن شاهکار، فتحعلی خان زند است. او بسیار این شخصیت را دوست دارد و بارها او را به شخصیت‌های شاهنامه همچون رستم، سهراب، سیاوش، اسفندیار و دیگران تشبیه می‌کند. قهرمان منفور این جلد، آقا محمدخان قاجار است که موفق می‌شود، سلسله قاجاریه را بنا نهد. معینی بارها او را پیران ویسه می‌نامد. بر اساس متن شاهکار، کریم‌خان زند اولین بار، آقا محمدخان را به سبب حيله‌گری او پیران ویسه می‌نامد:

«به مکر آنچه‌ان دیدش اندر نهاد، که پیران ویسه به وی نام داد»
(همان، ۱۳۸۷: ۴۱۱۰).

در ذیل برخی از اشعاری که پیوند بینامتنیت ضمنی با شاهنامه دارند، ذکر می‌شود.

جعفرخان زند:

«تو گفتی که او اردشیری دگر که تاجش میان دو شیر دگر»
(همان: ۴۱۵۰).

فتحعلی خان زند:

«تو گفتی نمودی شد از هر نهاد که بیرون ز شهنامه پارا نهاد
به صورت سیاوش خورشیدخوی که پاکیزه‌دامان و خوش‌آبروی
به قامت ز سهراب نقشی دگر که در چشم او آذرخشی دگر...
در این چهره‌ها لطفعلی خان ز خویش، نشان داد چهر اساطیر پیش»
(همان: ۴۱۹۶).

معینی در سرودن سرگذشت فتحعلی‌خان زند او را از قهرمانان شاهنامه بالاتر می‌پندارد. در این ابیات شاهکار، به نوعی تفسیر ابیات شاهنامه می‌پردازد که می‌توان به رابطه فرامتنی بین دو متن قائل شد:

«حکایت به شهنامه نادیده‌ام اگر خوانده‌ام یا که بشنیده‌ام
که یکسو سپه کمتر از آب جو که یکسو چو دریای پُر های و هو
در آن قهرمان‌بازی تن‌به‌تن، بشد بیژن گُرد هومان‌شکن

در آن رزم پُرشور افسانه‌وار، تهمتن همی کُشت اسفندیار
به شهنامه این رسم در جنگ بود که در داستان اصل فرهنگ بود
نه این شد که دریایی از یک سپاه، کند قصد جان یکی جنگ‌خواه
(همان: ۴۲۷۳).

برخی ابیات این جلد از شاهکار با شاهنامه رابطه بینامتنیت پنهان دارند که در ذیل یک نمونه ذکر می‌شود.

سیاوش:

«که چون گوسفندش ببرید سر پُر از خون دل، از درد خسته جگر»
(فردوسی، ۱۳۹۰: ۵۱۷).

طاهرخان زند:

«کشاندند روی زمین پیکرش بریدند چون گوسفندی سرش»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۸۷: ۴۱۱۷).

جلد ۱۰) از پایان زندگی فتحعلی شاه قاجار تا سلطنت ناصرالدین شاه

معینی به خاندان زندیه علاقه داشت و در آن بخش‌هایی که به زندیه مربوط می‌شد، بازتاب شاهنامه بیشتر بود. شاهکار از اواسط جلد نهم تا پایان جلد دهم به قاجاریه اختصاص دارد. معینی از این سلسله نفرت دارد و آنان را به ازدهایی تشبیه می‌کند که ملت و کشور ایران را نابود کردند. در جلد دهم، بازتاب شاهنامه کم است. یکی از مهم‌ترین دلایل آن را می‌توان همین علاقه نداشتن معینی به سلسله قاجاریه دانست. معینی در این جلد به طور مفصل به ظهور فرقه بابیه می‌پردازد که این باعث می‌شود شاهکار رنگ و بوی مذهبی و عرفانی بگیرد. این نیز می‌تواند از علل دیگری باشد که بازتاب شاهنامه در این جلد از شاهکار کم است. در ذیل برخی از اشعاری که پیوند بینامتنیت ضمنی با شاهنامه دارند، ذکر می‌شود.

قتل قائم مقام به دست محمدشاه:

«بدانسان خفیفانه در آن مفاک، بکشتش که ضحاک شد شرمناک»
(همان: ۵۱۵۹).

معینی به امیرکبیر می‌گوید:

«تویی تایی بوذرجمهر این زمان
چرا آمدی بی‌انوشیروان؟»
(همان: ۵۲۰۲).

آقاخان نوری:

«وجود تو هم از تو ضحاک‌وار
چو از مغز شاهت نه دیگر غذا،
ز ذات تو پرورد بسیار مار
خورد مارهای تو مغز تو را»
(همان: ۵۳۳۶).

در این جلد، دو مورد رابطه فرامتنی وجود دارد که در ذیل یک نمونه آن آورده می‌شود.

«به خاکی که شعرش زبان در زبان،
که گویندگانش به هر یک کلام،
که فردوسی آن یگه‌تاز سخن،
ره رستگاری چو بگشاده است،
میازار موری که دانه‌کش است
کدامین کسی در بسیط زمین،
جهانتاب گردد زمان در زمان
به هر کس رساند صدها پیام
که در هر کلامش سرود وطن،
به این بیت درسی عجب داده است
که جان دارد و جان شیرین خوش است
نگویید بر اینسان منش آفرین»
(همان: ۴۷۹۵-۴۷۹۴).

در ذیل سعی می‌شود تا به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بین زیرمتن (شاهنامه) و زیرمتن (شاهکار) پرداخته شود. در این روابط، بیشتر الهام‌بخشی کلی مورد نظر است.

«ز شیر شتر خوردن و سوسمار،
که ملک عجمشان کند آرزو
عرب را به جای رسیدست کار،
تفو باد بر چرخ گردان، تفو»
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸: ۴۲۳).
«کنون با همان گنج شد تاج‌خواه
تفو بر توی انگلستان پیر
که از خلق ایران شود باج‌خواه
کزین فتنه‌ها نام تو شد کبیر»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۹۰: ۴۹۶۹).

از وجه تشابه این ابیات، می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱- واژه «تفو» که حاکی از نارضایتی شاعران از اوضاع موجود است. ۲- دشمنان ایران (عرب و انگلستان) گذشته درخشانی نداشتند، عرب‌ها با فلاکت زندگی می‌کردند و انگلیسی‌ها با گنج ملت‌هایی همچون ایران به قدرت رسیده‌اند.

وصیت منوچهر:

«بفرمود تا نوذر آمدش پیش
که این تخت شاهی فسون است و باد
تو مگذار هرگز ره ایزدی
ترا کارهای درشت است پیش

وُرا پندها داد ز اندازه بیش
برو جاودان دل نباید نهساد...
که نیکی ازویست و هم زو بدی ...
گهی گرگ باید بُدن گاه میش»
(فردوسی، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۱۰۰).

وصیت محمدشاه:

«به فرزند من هم ز من بازگوی،
میچنان سَرِ خویش از عدل و داد
به مردم نکویی کن و راد باش
ز هر باد پیچان مشو چون هوا
شتابت مبادا برای عقاب

که خواهی اگر در جهان آبرو،
که بر این جهان نیست هیچ اعتماد
به افتاده پایان در امداد باش...
چنان کوه صابر شو و پا به جا
که در پی پشیمانی آورد شتاب»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۹۰: ۴۹۸۷).

معینی در جلد دهم خدا را شکر می کند که توانسته راه فردوسی را ادامه دهد.

«در اینجا تو رایبی سخنگوی توس
که با راه یابی ز افکار تو
پس از یک هزار ساله شهنامه ات
مرا دست قسمت به حکم خدا،

به هر لحظه باید شوم خاکبوس
ز کردار و پندار و گفتار تو
که ایران ستا بوده آن خامه ات،
به دنبالت ای رهرو پارسا»
(معینی کرمانشاهی، ۱۳۹۰: ۴۸۲۲).

نتیجه گیری

شاهنامه متن اسطوره‌ای است که با تأثیر در متون دیگر به شکل‌های مختلف، به حیات فرهنگی خود ادامه می‌دهد. آرمان‌های شاهنامه که انسان دوستی، خردورزی، وطن پرستی و غیره است، با تکرار در آثار دیگران دوباره زنده می‌شوند و هنرمندانی که این آرمان‌ها را زنده می‌کنند، در صدد رساندن پیام‌های شاهنامه فردوسی هستند. رحیم معینی کرمانشاهی به نوعی راه حکیم فردوسی را در پاسداشت فرهنگ ایرانی ادامه داده است. او سعی کرده تاریخی را به نظم بکشد که موجب عبرت آیندگان شود و برای اینکه اثر او مورد اقبال قرار گیرد، به

سبک شاهنامه فردوسی شعر سروده است. شخصیت‌های اصلی شاهکار مثل ابومسلم، یعقوب لیث، سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه، شاه اسماعیل صفوی، شاه عباس صفوی، نادرشاه افشار، کریم‌خان زند، فتحعلی‌خان زند به شخصیت‌های شاهنامه همچون رستم، سهراب، سیاوش، اسفندیار و دیگران تشبیه می‌شود و این عامل در کنار عوامل دیگر باعث می‌شود که بازتاب شاهنامه فردوسی در شاهکار معینی کرمانشاهی بیشتر شود، این تلمیحات که رابطه بینامتنیت ضمنی با شاهنامه برقرار می‌کنند، باعث زیبایی متن شاهکار می‌شود.

شاهکار در دوره معاصر (۱۳۷۸-۱۳۹۰) شکل گرفته است. گویا معینی مانند فردوسی به احیای هویت ملی از طریق نگاهی به گذشته اعتقاد دارد. شاهکار به لحاظ فکری از نوع ادب تعلیمی است که با لحن حماسی سروده شده است. معینی تاریخ را می‌سراید تا از آن عبرت گرفته شود. او در آغاز و پایان داستان‌هایش به فکر تعلیم مخاطبان خود است. او از رنجی که ملت ایران در طول تاریخ کشیده، دل‌آزرده است و می‌خواهد مردم کشورش از رذایلی مثل قتل، خیانت و دزدی دوری‌گزینند و حاکمانی به قدرت بیاورند که ستمگر و غارت‌گر نباشند و به مبارزه علیه ضحاک‌های تاریخ پردازند.

پی‌نوشت‌ها

1. Gerrard Genette.

2. Julia Kristeva.

«بیشتر با خوانش فرانسوی «ژولیا» شناخته شده است و برخی نیز با خوانش انگلیسی - آمریکایی او را «جولیا» نامیده‌اند، ولی در اینجا با حفظ خوانش اصلی در اروپای شرقی یولیا کریستوا نوشته شده است» (نامورمطلق، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

۳- پیش‌متن و پس‌متن یا زیرمتن و زیرمتن (Hypertext) به معنای «فوق‌متن و ابرمتن» در فرهنگ معاصر و پویا ترجمه شده است (ر.ک؛ باطنی، ۱۳۸۵: ۷۰۲). (Hypodermic) به معنای آمپول زیرجلدی و دارویی که باید زیر پوست تزریق شود، ترجمه شده است (ر.ک؛ حق‌شناس، ۱۳۸۶: ۶۶۲). در فرهنگ نظریه و نقد ادبی (Hypertext) به معنای زیرمتن، متن مشتیک و متن توریته ترجمه شده است (Hypotext) به معنای فرومتن، زیرمتن و متنی که درون یک متن مشتیک قرار دارد، ترجمه شده است (ر.ک؛ سبزیان و کزازی، ۱۳۸۸: ۲۶۱-۲۶۰). در این جستار، برای (Hypertextualite)، (Hypotextualite) ترجمه زیرمتن و زیرمتن برگزیده می‌شود و برای یکدست شدن تحقیق این ترجمه‌ها جایگزین ترجمه دیگران شده است.